

مقدمه

یکی از مسائل اساسی در خانواده، توزیع ساختار قدرت است. در طول تاریخ، قدرت در خانواده گاه به مرد و گاهی به زن تفویض شده و پدرسری و مادرسری شکل گرفته است. در گذر زمان، پدر یا مادر نقش‌های متنوعی یافتند و به تبع آن، قدرتی عظیم را از آن خویش ساختند. اما تفاوت در این بوده که خانواده مادرسر شیوع کمتری داشته است (ساروخانی، ۱۳۸۴). خانواده کانونی است که در آن چگونگی توزیع و نحوه اعمال قدرت در شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد، اجتماعی شدن فرزندان، عزت نفس، انسجام و حتی احساس رضایت، احساس بیگانگی و تنهایی و خوشبختی زناشویی اثر می‌گذارد. چگونگی تقسیم قدرت در خانواده میان زن و شوهر، با کم و کیف خوشبختی زوج‌ها و احساس عادلانه بودن قدرت رابطه دارد (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲). برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد، در ۴۰ درصد از خانواده‌های تحت مشاوره، که خانواده‌های «مرزی» نامیده می‌شوند، مبارزه قدرت وجود دارد (سعیدیان، ۱۳۸۲، ص ۲). از این رو، استخراج ساختار قدرت کارآمد در خانواده و آموزش صحیح آن، نقش اساسی در استحکام و بالندگی خانواده خواهد داشت.

منظور از «ساختار قدرت در خانواده»، الگوهای تصمیم‌گیری زوجین در هزینه‌ها، خرید امکانات، تربیت فرزندان و غیره است (یزدی و حسینی حسین‌آبادی، ۱۳۸۷). به طور کلی، می‌توان ساختار قدرت در خانواده را به اقتدارگرایانه و دموکراتیک تقسیم کرد. تصمیم‌گیری‌های دموکراتیک به مشارکت و حضور فعال اعضا در فرایند اتخاذ تصمیم اشاره دارد. تصمیم‌گیری‌های اقتدارگرایانه، به حاکمیت و محوریت یک نفر به‌عنوان رئیس یا ارشد در اتخاذ تصمیمات دلالت می‌کند (ظهیری و فتحی، ۱۳۸۹). از این رو، برخی محققان، ساختار تصمیم‌گیری در خانواده را در سه مقوله دسته‌بندی کرده‌اند:

۱. خانواده‌هایی که در آنها پدر بیشترین قدرت تصمیم‌گیری را دارد؛

۲. خانواده‌هایی که در آنها مادر بیشترین قدرت تصمیم‌گیری را دارد؛

۳. خانواده‌هایی که در آنها پدر و مادر به‌طور یکسان دارای قدرت تصمیم‌گیری هستند (ذوالفقارپور و همکاران، ۱۳۸۳). هرچند دسته‌بندی‌های دیگری هم بیان شده است (Bates & et al, 2003, p. 170- 190).

کارآمدی مناسب خانواده، نقش اساسی در بالندگی، رشد و ترقی اعضای خانواده دارد و موجب شکوفایی استعدادها و آنان می‌گردد. خانواده کارآمد موجب پرورش افرادی سالم و رشدیافته و جامعه‌ای سالم می‌گردد (صفورایی پاریزی، ۱۳۸۸، ص ۱۱-۱۲). پژوهش‌ها نشان می‌دهد عوامل گوناگونی بر عملکرد خانواده تأثیرگذارند. از جمله، ویژگی‌های شخصیتی زوجین، اعتماد، وفاداری،

بررسی رابطه ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی آن

محمد زارعی توپخانه* / مسعود جان‌بزرگی** / محمدرضا احمدی محمدآبادی***

چکیده

این پژوهش، درصدد بررسی رابطه ساختار توزیع قدرت در خانواده، با کارآمدی آن از منظر آموزه‌های اسلامی است. جامعه آماری شامل کلیه زنان معلم مدارس شهر نورآباد لرستان است. نمونه پژوهش، ۲۰۵ نفر است که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شده‌اند. ابزار پژوهش، پرسش‌نامه ۷۹ سؤالی کارآمدی خانواده و پرسش‌نامه ۳۶ سؤالی ساختار قدرت در خانواده است. پژوهش از نوع کمی است. داده‌ها بر اساس ضریب همبستگی پیرسون، آنالیز واریانس، آزمون تعقیبی تامهان و رگرسیون چندمتغیره گام به گام تحلیل شد. نتایج نشان داد که بین ساختار قدرت در خانواده و کارآمدی آن، رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. همچنین از بین ساختارهای چهارگانه (زن‌سالار، دموکراتیک زن مقتدر، دموکراتیک مرد مقتدر و مردسالار)، ساختار زن‌سالار دارای کمترین کارآمدی است. ساختار دموکراتیک مرد مقتدر، بیشترین کارآمدی را به دنبال دارد. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که ساختار قدرت در خانواده، ۹/۱ درصد از واریانس عملکرد خانواده را تبیین می‌کند. یافته‌های پژوهش، تبیین روشنی از یافته‌های متفاوت پیشین ارائه می‌دهد و همسو با الگوی ساختار قدرت براساس آموزه‌های اسلامی است. کلیدواژه‌ها: ساختار قدرت، خانواده، کارآمدی خانواده.

mohammad358z@yahoo.com

m.r.Ahmadi313@Gmail.com

* کارشناس ارشد روان‌شناسی خانواده موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

** استادیار گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

*** استادیار گروه روان‌شناسی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۲۱ - پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۵

ارتباط متقابل، پایبندی مذهبی، روابط جنسی، مدیریت مالی، خانواده و دوستان، اوقات فراغت (همان، ص ۱۲۱-۱۲۲). در این میان ساختار قدرت در خانواده نقش اساسی در کارآمدی خانواده دارد (همان، ص ۱۱۵). بر این اساس، بر هم خوردن ترتیب سلسله مراتب قدرت در خانواده، موجب عامل بروز کشمکش و تنازع قدرت در خانواده می‌گردد (جی هی لی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۷).

در مورد شکل‌گیری دیدگاه اقتدارگرایان در خانواده، تبیین‌های مختلفی وجود دارد: برخی زیست‌شناسان، عوامل هورمونی یا برتری قدرت بدنی یا تطور متفاوت زن و مرد را علت شکل‌گیری ریشه‌های قدرت دانسته‌اند (بستان و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۱۵۴). نظریه‌های روان‌شناسی، از شکل‌گیری متفاوت شخصیت زن و مرد نام برده‌اند و برتری شخصیتی از حیث قدرت بدنی و برخی مهارت‌ها و انگیزش بالاتر برای سلطه‌طلبی را عامل عمده به حساب آورده‌اند (همان، ص ۱۵۵). نظریات جامعه‌شناسی هم متفاوت‌اند و عوامل اقتصادی، فرهنگی و طیفی از این عوامل همراه با عوامل زیستی را نقش‌ساز دانسته‌اند (همان، ص ۱۵۷). بر این اساس، پژوهش‌های مختلفی در رشته‌های مختلف علوم انسانی، به‌ویژه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی انجام شده است. در این پژوهش‌ها، جامعه‌شناسان بیشتر ابعاد اجتماعی ساختار قدرت در خانواده را مورد بررسی قرار داده‌اند (ساروخانی، ۱۳۸۴؛ بستان و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۱۵۰؛ مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲). روان‌شناسان، عمدتاً رابطه بین ساختار قدرت و سلامت خانواده و اعضای آن را مورد پژوهش قرار داده‌اند (هی لی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۷؛ خالدی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۶؛ سعیدیان، ۱۳۸۲، ص ۸). محققان اسلامی هم با استناد به منابع اسلامی در باب ساختار قدرت در خانواده، پژوهش‌های متعددی را به رشته تحریر درآورده‌اند (میرخانی، ۱۳۷۸؛ ایازی و ناصحی، ۱۳۸۹؛ علائی رحمانی، ۱۳۸۳؛ مروی، ۱۳۸۶؛ کریم‌پور قراملکی، ۱۳۷۹). محققان دیگری به بررسی تطبیقی بین نظریات جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی با منابع اسلامی پرداخته‌اند (ظهیری، ۱۳۸۹؛ باقری، ۱۳۸۸). به‌رغم تحقیقات فراوان، پژوهش خاصی در زمینه ارتباط ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی خانواده در ایران یافت نشده است. از سوی دیگر، با توجه به فرهنگ اسلامی حاکم بر کشور، ضرورت دارد پژوهشی در چارچوب آموزه‌های اسلامی انجام گیرد. بنابراین، این پژوهش با نگرش ساختاری به خانواده، درصدد است چهار ساختار مادرسالار، دموکراتیک زن مقتدر، دموکراتیک مرد مقتدر و پدرسالار را با کارآمدی خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی مورد مطالعه قرار دهد و درصدد پاسخ به این پرسش‌هاست: رابطه ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی خانواده چیست؟ کارآمدی خانواده براساس چهار ساختار زن‌سالار، دموکراتیک زن مقتدر، دموکراتیک مرد مقتدر و مردسالار چگونه است؟ چه میزان از کارآمدی خانواده را می‌توان از طریق نوع ساختار خانواده پیش‌بینی کرد؟

بسیاری از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان خانواده، نظریات و دیدگاه‌های مختلفی درباره ساختار خانواده مطرح کرده‌اند که ضرورت دارد، مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

روان‌شناسان سیستمی خانواده، همانند مینوچین (۱۹۷۴) و هی لی (۱۹۷۶)، وجود سلسله‌مراتب روشن و صریح درون خانوادگی را از مسائل ضروری در کارآمدی خانواده می‌دانند. مینوچین، که یکی از نظریه‌پردازان خانواده و خانواده‌درمانی است، اعتقاد دارد که معیار سلامتی و بهنجاری خانواده این است که هر کس در جایگاه و نقش متناسب با خود قرار گیرد. وی هدف از روش درمانی خود در خانواده را، نشان دادن والدین و همسران در پست فرمان کنترل خانواده و ایفای نقش ویژه در اداره خانواده اعلام می‌کند (زیمون، ۱۳۷۹، ص ۲۳۵).

از سوی دیگر، هی لی معتقد است: هر خانواده باید به مسئله سازماندهی در یک سلسله‌مراتب بپردازد. وجود سلسله‌مراتب اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا سازمان ماهیتاً سلسله‌مراتبی است و قواعد و مراتب مربوط به اینکه چه کسی در پایگاه اولیه قدرت و چه کسی در پایگاه ثانویه قدرت است، باید مشخص شود. در خانواده‌های هسته‌ای، قدرت غالباً در دست والدین است. وقتی یکی از اعضای خانواده دچار علائم مرضی می‌شود، ترتیب سلسله‌مراتب در سازمان خانواده به هم می‌خورد. وقتی وضع پایگاه‌ها در سلسله‌مراتب به هم بخورد، یا مبهم باشد، کشمکشی بروز می‌کند که یک شاهد عینی، تنازع قدرت است (هی لی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۳-۱۷۷). ریچارد میلر مدیر دانشکده زندگی خانواده دانشگاه بریگم یانگ می‌گوید: در خانواده سالم یک سلسله‌مراتب روشن بین والدین و فرزندان وجود دارد. پدر و مادر نقش هیئت مدیره و رهبری خانواده را بر عهده دارند. ازدواج یک همکاری برابر میان زن و شوهر است. اما هریک دارای نقش خاصی هستند. پدر نقش مدیر و محافظ گروه را بر عهده دارد و مادر اصولاً وظیفه پرورش را برعهده دارند (Miller, 2008, p. 1-4).

پژوهش‌های بسیاری پیرامون الگوی تصمیم‌گیری در خانواده و پیامدهای آن انجام گرفته است. این پژوهش‌ها، تأثیر ساختار قدرت خانواده را بر روی انسجام خانواده، کیفیت زندگی زناشویی و آسیب‌شناسی خانواده مورد تأکید قرار داده‌اند (ذوالفقارپور و همکاران، ۱۳۸۳). بنابراین، این نظریه‌ها تأثیر ساختار قدرت در خانواده بر روی کارآمدی خانواده را تأیید نموده‌اند.

یکی دیگر از نظریه‌هایی که قدرت در خانواده را تبیین می‌کند، «تئوری تفکیک نقش‌ها» است. این نظریه جامعه‌شناختی براساس اصل سازش‌ناپذیری بودن نقش‌های رهبری و عاطفی پارسونز (۱۹۹۵) است. وی معتقد است: دو عنصر عمده برای تشکیل خانواده تفکیک بر مبنای جنسیت و سن است که مرتبط با تفاوت‌های بیولوژیکی و نگرش‌های اجتماعی و خانوادگی است (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲).

براساس این تفکیک‌پذیری، پارسونز به چهار نوع تقسیم‌بندی بنیادی از نقش - پایگاه در خانواده هسته‌ای می‌رسد:

۱. نقش پدر- پدر، دارای قدرت بالایی است. در خانواده، وجه ابزاری در دست اوست و از طرفی، نقش احساسی - عاطفی او پایین است.

۲. نقش مادر- مادر، دارای قدرت بالایی در وجه احساسی - عاطفی است و در نقش ابزاری از موقعیت پایینی برخوردار است.

۳. نقش فرزند پسر - پسر، از نظر قدرت در سطح پایین ولی دارای وجه ابزاری است.

۴. نقش فرزند دختر - دختر، از نظر قدرت در سطح پایین ولی دارای وجه احساسی - عاطفی است.

پارسونز معتقد است: بزرگسالان در امور خانواده، به‌عنوان یک سیستم، بیش از کوچکترها تأثیر می‌گذارند. نکته اصلی، وجه ابزاری و احساسی - عاطفی است که ضرورتاً این تفکیک، حاوی کارکرد برای خانواده است (Parsons, 1995, p. 45). از این ایفای نقش‌هاست که پارسونز برای زن نقش رهبری عاطفی یا کاریزمایی و برای مرد نقش رهبری اجرایی یا ابزاری قائل است. شوهر رهبر اصلی و مادر وظیفه حفظ وحدت و انسجام خانواده را برعهده دارد (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲).

فمینیسم، یکی از دیدگاه‌های مهمی است که در مقابل نظریات کارکردگرایانی همچون پارسونز قرار دارد. اساس نظریه آنها در «نابرابری جنسی»، بر این اصل استوار است که زنان در جامعه در موقعیت نابرابری نسبت به مردان قرار دارند. زنان نسبت به مردان، دسترسی کمتری به منابع مالی، پایگاه اجتماعی، قدرت و فرصت‌ها برای خودشکوفایی در اجتماع دارند. این نابرابری، نتیجه سازماندهی جامعه است، نه اینکه منشأ بیولوژیکی یا تفاوت‌های شخصیتی بین زنان و مردان داشته باشد. در حوزه خانواده نیز فمینیست‌ها معتقدند که اساس خانواده به‌سوی برابری و تقارن نرفته است. بنابراین، خانواده مکان نابرابری است؛ جایی که زنان مطیع هستند و نقش‌های آنان از پیش تعیین شده است. آنان بر این باورند که دو ساختار زیر، زنان را به اطاعت و فرمان‌برداری در خانواده وامی‌دارد (همان):

۱. موقعیت زنان به‌عنوان همسران و مادران: به‌اعتقاد بسیاری از آنان، مادری و مراقبت از فرزند، به‌جای آنکه به قابلیت‌های درونی زنانه اسناد داده شوند، باید به‌عنوان ساخت‌های فرهنگی ادراک شوند. اوکلی (۱۳۷۶) برای مادری کردن به‌عنوان نماد آشکار تقسیم کار جنسی، جنبه اسطوره‌ای قایل است. وی اسطوره مادری را مشتمل بر سه ادعای نادرست می‌داند: الف. مادران به کودکان خود نیاز دارند؛ ب. کودکان به مادران خود نیاز دارند؛ ج. مادری مظهر بزرگ‌ترین دستاورد زندگی زن است (بستان، ۱۳۸۹).

۲. فرایند جامعه‌پذیری در خانواده: دی بوار (۱۹۸۹) از جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی به‌عنوان

عامل تداوم سلطه مرد بر زن یاد می‌کند (Tong, 1997, p. 206). به‌اعتقاد وی، شخصیت دختران و زنان می‌توانست بسیار متفاوت با الگوی نابرابر کنونی شکل گیرد، مشروط به اینکه دختر بچه از ابتدا با همان توقعات و پاداش‌ها، و با همان سخت‌گیری‌ها و آزادی‌هایی تربیت می‌شد که برادرانش تربیت می‌شوند. در همان تحصیلات و همان بازی‌ها سهیم می‌شد (De Beauvoir, 1989, p. 726). نانسو چودرو نیز با تأکید بر الگوی‌های جامعه‌پذیری، اظهار می‌دارد که در این فرایند دختران درجه ضعیف‌تری از فردیت‌یافتگی را نسبت به پسران تجربه می‌کنند (Chodorow, 1997, p. 195).

نظریه مبادله، یکی از دیدگاه‌های مهم در جامعه‌شناسی است. این نظریه بر قدرت زناشویی متمرکز شده است. براساس این نظریه، سه عنصر هنجارهای اجتماعی، منابع و منافع توزیع قدرت یک رابطه را تعیین می‌کنند. عنصر اول، بیان می‌دارد که هنجارهایی مثل ریاست مرد در خانه و برخورداری از سن و پول بیشتر و تحصیلات بالاتر و شغل بهتر در مقایسه با زنان، موجب افزایش قدرت مردان شده است. عنصر دوم، منابع است. هریک از دو شریک زندگی، که منابع بیشتری مثل پول، دانش یا ظاهر فیزیکی بهتر، در اختیار داشته باشند، قدرت بیشتری دارند. عنصر سوم، منافع است؛ یعنی که هر کدام از زوجین که منافع کمتری از این رابطه به دست آورد، قدرت بیشتری خواهند داشت و کسی که وابستگی‌اش به رابطه کمتر است، قدرتش کمتر خواهد بود (Taylor & et al, 2000, p. 276). از جمله پژوهش‌های مهم در این زمینه، مطالعات والاس و ولف است که در دهه ۱۹۶۰ انجام گردید که به نظریه منابع منتهی شد (Wallace & Wolf, 1986, p. 181). براساس این نظریه، هریک از زن و شوهر به هر میزان از منابع قدرت برخوردار باشند (به‌طور اخص مثل: تحصیلات، شغل و قدرت مالی)، به همان میزان، دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند. البته منابع ارزشی دیگری مثل علاقه و وابستگی زوجین و جذابیت فرد برای همسر، در توزیع قدرت دخیل هستند (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲).

از دیگر نظریات جامعه‌شناسی، جامعه‌پذیری جنسیت است. جامعه‌پذیری فرایندی است که افراد، از طریق آن، نگرش‌ها، ارزش‌ها و کنش‌های مناسب هر فرد به‌عنوان عضوی از یک فرهنگ خاص را می‌آموزند و آن را به‌عنوان عضوی از یک فرهنگ، درونی می‌کنند. در ارتباط با کارکرد جامعه‌پذیری، مسئله جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی در خانواده مطرح است. شیوه‌های متفاوت تربیت کودکان دختر و پسر و انتظارات، نگرش‌ها، وظایف و رجحان‌هایی که یک جامعه به هر جنس نسبت می‌دهد، موجب شکل‌گیری نقش‌های درونی متفاوت بین آنان می‌شود (بستان، ۱۳۸۹).

جامعه‌شناسان، عوامل جامعه‌پذیری را عمدتاً خانواده، مدارس و رسانه‌ها می‌دانند. این عوامل، معمولاً از زنان تصویری مطیع، منفعل، عاطفی، وابسته و از مردان تصویری مستقل، استوار، شایسته،

توانا و مصمم ترسیم کرده‌اند. تا جایی که تحقیقات نشان داده، زنانی که در خانواده پدری مطیع و فرمان‌بردار بوده‌اند، در خانواده‌ی شوهر نیز مطیع‌اند (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲). دویوار (۱۹۸۹) از جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی به‌عنوان عامل تداوم سلطه‌ی مرد بر زن یاد می‌کند (Tong, 1997, p. 206). چودورو، در این رابطه اظهار می‌دارد: «تقسیم کار جنسی و خانوادگی که در ضمن آن زنان به مادری می‌پردازند، منجر به تقسیمی جنسی در باب سازمان‌دهی و جهت‌گیری روانی می‌شود (Chodorow, 1997, p. 195). این امر، مردانی تولید می‌کند که بیشتر انرژی خود را صرف کار غیرخانوادگی می‌کنند و از پدری کردن خودداری می‌ورزند. زنانی تولید می‌کند که انرژی خود را صرف پرورش و مراقبت از فرزندان می‌کنند که این کار به نوبه‌ی خود، تقسیم کار جنسی و خانوادگی را که در ضمن آن زنان به مادری می‌پردازند، بازتولید می‌کند». به‌اعتقاد ریتزر (۱۹۷۹)، در جوامع سنتی، از زنان انتظار می‌رود که از مردان اطاعت کنند و زنان نقش مطیع بودن را می‌پذیرند. این امر حتی در قلمرو کار و شغل نیز وجود دارد. براساس تحقیقات گروه‌های کاری، همان‌گونه که مردان به‌طور مستقل جامعه‌پذیر می‌شوند، به همان نسبت از نفوذ بیشتری نسبت به زنان برخوردارند. در مقابل، زنان اعتماد به‌نفس کمتری دارند و در حضور مردان احساس وابستگی و انفعال بیشتری دارند (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲).

جان‌بزرگی و نوری (منتشر نشده) هم براساس متون روان‌شناسی و با الهام از آیات قرآن، الگوی مهر و قدرت را ارائه نموده‌اند. براساس این الگو، زن و مرد هر دو نیاز به قدرت و نیاز به مهر دارند، اما نیاز به قدرت در مردان بسیار بیشتر و اساسی‌تر است. برعکس نیاز به مهر در زنان به شکل بارزتری بروز می‌کند. از سوی دیگر، مرد جذاب برای زنان، مردان مقتدر و توانا است و زن مورد علاقه مردان غالباً زن ملایم و لطیف است. پس در اینجا موضوع مهم همسران این است که اگر زن به مرد قدرت بدهد، از او مهر دریافت می‌کند و اگر مرد به زن عشق و مهر بدهد، از او قدرت دریافت می‌کند. شکل قدرت در اینجا با تعریف قدرت در متون جامعه‌شناختی بیان می‌شود، متفاوت است. از این دیدگاه، وقتی یک مرد زورگو و قدرت‌طلب می‌شود که قدرت او را مورد حمله قرار دهند یا محدود کنند یا آن را به رسمیت نشناسند. مردی که قدرت او ارضاء شود (که فقط توسط یک زن امکان‌پذیر است)، رثوف و مهربان می‌شود، در عین حال مقتدر. زنی که نیاز به مهر او ارضاء شود (که فقط توسط یک مرد امکان‌پذیر است)، زنی انعطاف‌پذیر، سرزنده و سازگار خواهد شد. بنابراین، ساختار قدرت مبتنی بر نقش و نیاز است، نه می‌توان آن را متقارن و نه می‌توان آن را نامتقارن نامید، بلکه باید آن را قدرت متعادل نام نهاد که در آن هر زوج براساس توان و مهارت خود و براساس فطرت روان‌شناختی خود

مسئولیت می‌پذیرد. درباره‌ی شیوه اعمال قدرت نیز نه مجاب‌سازی و نه مجبورسازی موردنظر نیست. در اینجا، هم زن و هم مرد تسلیم قوانین وجودی خود و یکدیگرند.

جوری و یودانیس معتقدند: برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که از دست رفتن قدرت مردان نسبت به زنان، احتمال بروز خشونت را از سوی مردان افزایش می‌دهد (Jory & Yodanis, 2006). در مجموع، مردان تمایل دارند نسبت به همسرانشان، منابع قدرت بیشتری را داشته باشند. یافته‌های بوریس و زسویک، نشان می‌دهد که زنان در ازدواج‌هایی که مرد تسلط بیشتری دارد، رضامندی زناشویی بیشتری دارند (Buric & Zecevic, 1967, p. 325). همچنین پژوهش ذوالفقارپور و همکاران (۱۳۸۳) نشان می‌دهد افزایش قدرت زن در خانواده، رضامندی زناشویی وی را کاهش می‌دهد.

ساختار قدرت از منابع اسلامی هم قابل استخراج است. براساس آموزه‌های دینی، زن و مرد دارای سرشت و حقیقت واحدی هستند و گوهر آفرینش آنها یکی است (نساء: ۱). از سوی دیگر، زن و مرد در تمام استعدادهای کمال، اشتراک دارند و ابزارهای کمال مثل اراده و اختیار و شناخت و بهره‌مندی از هدایت انبیاء و راهنمایان به هر دو عنایت شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «أَنْتِ لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِنْكُمْ مِنْ دَكْرٍ أَوْ أَثْتٍ» (آل عمران: ۵۹)؛ من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد.

ازدواج و شکل‌گیری خانواده، سازوکارهای جدیدی را بنیان می‌گذارد. کارکردهای صحیح آن، مبتنی بر تعاملات صحیح بین اعضا و تحقق نقش‌های صحیح هریک از اعضا جهت نیل به هدف واحد است. یکی از کارکردهای اساسی خانواده، آرامش‌بخشی است تا اعضای خانواده به رشد و تعالی مادی و معنوی خود نائل آیند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم: ۲۱)؛ و از نشانه‌های خداوند این است که از جنس خودتان برایتان همسرانی آفرید تا بدانها آرامش بیابید و بین شما دوستی و رحمت برقرار کرد. برخی از آموزه‌های دینی رعایت سلسله‌مراتب قدرت برای خانواده و اعضای آن مفید می‌داند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۱) و حفظ آرامش و انسجام و یکپارچگی خانواده را لازمه وجود منبعی مقتدر می‌داند. آیت‌الله العظمی خامنه‌ای می‌فرماید:

زوجیت و دوجنسی در طبیعت بشر برای هدف بزرگی است. آن هدف عبارت است از سکون و آرامش؛ مرد در کنار زن، زن در کنار مرد آرامش پیدا کند. برای مرد هم آمدن به داخل خانه، یافتن محیط امن خانه، زن مهربان و دوست‌دار امین در کنار او، وسیله آرامش است. برای زن هم داشتن مرد و تکیه‌گاهی که به او عشق بورزد و برای او مانند حصن مستحکم باشد، مایه آرامش و سعادت است. خانواده این را برای هر دو تأمین می‌کند (شفیعی سروستانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۴).

علامه محمدتقی جعفری در این باره می‌گوید:

اگر اداره خانه همزمان به زن و مرد واگذار شود و هر دو با هم مسئول باشند، تضادم و تراحم و برخورد

و جدایی در پی خواهد داشت و آرامش خانواده به مخاطره می‌افتد. بنابراین، لازم است یکی از آن دو مسئول باشد (جعفری، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۲۶۷).

آیت‌الله مصباح هم انتصاب مدیر خانواده را موجب آرامش و استحکام خانواده می‌داند (مصباح، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۸۰).

با توجه به این ضرورت، در آموزه‌های دینی ساختار قدرت در خانواده مورد پذیرش واقع شده و مدیریت خانواده بر عهده مرد گذارده شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء: ۳۴)؛ مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آنکه مردان از مال خود نفقه دهند. علامه طباطبائی در تفسیر این آیه قیام بودن و مدیریت مرد در خانواده را مورد تأکید قرار می‌دهد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۴۳). در روایات، این مطلب با صراحت بیشتری بیان شده است. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «مرد ریاست خانه را بر عهده دارد» (زغلول، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۶۰). البته در برخی روایات، اقتدار زن و مرد هر دو پذیرفته شده است. با این وجود، مدیریت خانه به مرد واگذار شده است. پیامبر اکرم ﷺ: «هریک از شما که [به گونه‌ای] سرپرست است، درباره زیردستش بازخواست می‌شود. مرد، سرپرست خانواده خویش است و درباره آنها از او بازخواست می‌شود. زن نیز سرپرست خانه شوهر خود و فرزندان اوست و درباره آنها از او سؤال خواهد شد» (محمدری شهری، ۱۳۸۷، ص ۲۶۴).

از برخی آیات و روایات به دست می‌آید که تفاوت نقش‌ها، ریشه در تفاوت‌های زیستی، روان‌شناختی جنسیتی دارد. هرچند نقش جامعه‌پذیری و امور مالی انکار نشده است. قرآن کریم، اولین علت قوامیت مردان را چنین ذکر می‌کند: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (نساء: ۳۴)؛ به خاطر اینکه خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است. امیرالمؤمنین علی ﷺ می‌فرماید: «اگر زن تو را صاحب اقتدار ببیند بهتر است از آنکه تو را به حال شکستگی و ضعف بنگرد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۱).

در مجموع، الگوی ساختار قدرت در خانواده از منظر منابع اسلامی چنین استنباط می‌گردد: از یک سو، براساس اصول معاشرت معروف (نساء: ۱۹)، عدالت (مائده: ۸؛ نساء: ۳) و مشورت در خانواده (طلاق: ۶؛ بقره: ۲۳۳)، ساختار قدرت در خانواده ساختاری دموکراتیک است؛ یعنی همسران در مسائل درون خانواده با تعامل صحیح، گفت‌وگو و مشورت با هم تصمیمات لازم را اتخاذ می‌نمایند. از سویی دیگر، براساس تفاوت‌های زیستی، روانی و جنبه‌های اقتصادی بین زن و مرد، نقش‌های جنسیتی مورد

توجه است. بر این اساس، مرد «منبع اقتدار» و مرکزیت در خانواده است. و زن «منبع عاطفی» و مدیر داخلی خانواده است؛ بدین معنا که پس از گفت‌وگو و مشورت‌های لازم تصمیم‌گیری نهایی بر عهده مرد گذارده شده است. بنابراین، الگوی ساختار قدرت در خانواده از دیدگاه آموزه‌های اسلامی را الگوی پدر مرکزی دموکراتیک است. این یافته با کلام علامه جعفری همسویی دارد: اداره خانواده، نظام شورایی با سرپرستی و مأموریت اجرایی مرد است که براساس اعتدال پیش می‌رود و معنای قوام از آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» نیز همین است (جعفری، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۲۶۷). و با نظر آیت‌الله مصباح هم‌جهت است: «در زندگی خانوادگی، گاهی مشکلات و اختلاف‌نظرهایی پیش می‌آید که از طریق مشورت و اظهار عواطف حل نمی‌شود و اگر اختلاف ادامه یابد آرامش خانواده و پایه‌های زندگی را متزلزل می‌کند. از این رو، این مسئولیت (سرپرستی خانواده) به مرد واگذار شده است تا استحکام خانواده حفظ گردد» (مصباح، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۸۰). زارعی (۱۳۹۲) با ارائه الگوی ساختار قدرت در خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی، الگوی پدر مرکزی دموکراتیک را معرفی نموده است. یافته‌های ایازی و ناصحی (۱۳۸۹) هم نشان می‌دهد که ساختار قدرت در ارتباط زن-شوهر، نظام «شوهر محور» با گرایش «دوسویه» است.

روش پژوهش

روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری پژوهش، ۴۴۰ نفر از زنان معلم شاغل در مدارس سطح شهر نورآباد لرستان است. براساس جدول مورگان، حجم نمونه مورد پژوهش ۲۰۵ است که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی از نوع خوشه‌ای انتخاب شده‌اند؛ به این صورت که هر کدام از مدارس سطح شهرستان یک خوشه در نظر گرفته شد، سپس ۱۲ مدرسه به‌طور تصادفی انتخاب شدند. پرسش‌نامه‌ها در بین معلمان مدارس منتخب به اجرا درآمد. داده‌ها جمع‌آوری شد و پرسش‌نامه‌های کامل مورد استفاده قرار گرفت.

ابزارهای پژوهش حاضر عبارتند از:

۱. پرسش‌نامه کارآمدی خانواده از دیدگاه اسلام صفورایی (SFEQ): پرسش‌نامه ۷۹ سؤالی، کارآمدی خانواده از دیدگاه اسلام (SFEQ)، ساخته شده توسط مهدی صفورایی و برگرفته از آیات و روایات اسلامی است. پرسش‌نامه چهار گزینه دارد که نمرات به ترتیب ۱ تا ۴ است. پرسش‌نامه دارای سه شاخص بینشی، اخلاقی و حقوقی است. نمرات بالاتر گویای کارآمدی بیشتر است. اعتبار آن با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۸۹ است. همچنین اعتبار پرسش‌نامه از طریق دو نیمه کردن با روش اسپیرمن براون و گاتمن

نشان می‌دهد. بر این اساس، رابطه بین ساختار قدرت و کارآمدی خانواده در سطح ۰/۰۵ مثبت و معناداری است. بنابراین، می‌توان گفت: با افزایش نمره ساختار قدرت در خانواده، کارآمدی آن نیز افزایش می‌یابد.

جدول شماره ۳: ساختارهای گوناگون قدرت در خانواده

نمره	فراوانی درصدی	تعداد	متغیر
کمتر از ۸۲/۹۵	۱۸	۳۷	زن‌سالار
بیشتر از ۱۲۰/۵۷	۱۴/۶	۳۰	مردسالار
از ۱۲۰/۵۷ تا ۱۰۱/۷۶	۳۶/۱	۷۴	دموکراتیک مرد مقتدر
از ۱۰۱/۷۶ تا ۸۲/۹۵	۳۱/۲	۶۴	دموکراتیک زن مقتدر

برای جمع‌آوری اطلاعات بیشتر، ساختار قدرت به سطوح مختلف تقسیم گردید. جدول شماره ۳ ساختارهای گوناگون قدرت را نشان می‌دهد. بدین منظور، میانگین نمرات ساختار قدرت و انحراف استاندارد به دست آمده در جدول شماره ۱ به کار گرفته شد. براساس جدول شماره ۳، نمرات پایین‌تر از یک، انحراف پایین میانگین (کمتر از ۸۲/۹۵) زن‌سالار نام‌گذاری شد. نمرات بالاتر از یک، انحراف بالای میانگین (بیشتر از ۱۲۰/۵۷) مردسالار نام‌گذاری شد. برای جمع‌آوری اطلاعات دقیق‌تر، ساختار دموکراتیک دو قسم گردید. فاصله میانگین تا یک انحراف بالای میانگین (از ۱۰۱/۷۶ تا ۱۲۰/۵۷)، دموکراتیک مرد مقتدر و فاصله میانگین تا یک انحراف پایین میانگین (از ۸۲/۹۵ تا ۱۰۱/۷۶)، دموکراتیک زن مقتدر نام‌گذاری گردید. طبیعتاً ساختار دموکراتیک شامل دو ساختار دموکراتیک مرد مقتدر و دموکراتیک زن مقتدر می‌شود.

جدول شماره ۴: آماره‌های توصیفی کارآمدی خانواده در بین انواع ساختار قدرت

متغیر	N	میانگین	انحراف استاندارد	خطای استاندارد
دموکراتیک مرد مقتدر	۷۴	۲۶۱/۲۱۶۲	۲۶/۲۳۹۹	۳/۰۹۵۳۲
دموکراتیک زن مقتدر	۶۴	۲۵۶/۲۱۸۸	۳۳/۷۴۰۵۹	۴/۲۱۷۵۷
مردسالار	۳۰	۲۴۸/۹۶۶۷	۲۷/۴۶۶۹	۵/۰۱۶۳۴
زن‌سالار	۳۷	۲۳۲/۵۶۷۶	۴۴/۴۱۶۹۳	۷/۳۰۲۱۰
Total	۲۰۵	۲۵۲/۶۹۲۷	۳۴/۱۵۲۸۹	۲/۳۸۵۳۴

جدول شماره ۴ میانگین کارآمدی خانواده در بین ساختارهای مختلف را نشان می‌دهد که به ترتیب ساختار دموکراتیک مرد مقتدر دارای بیشترین کارآمدی و زن‌سالار دارای کمترین کارآمدی می‌باشد که این تفاوت‌ها در جداول زیر براساس آزمون f بررسی می‌شود.

جدول شماره ۵: آنالیز واریانس (آنوا) بین ساختارهای قدرت با کارآمدی خانواده

منابع تغییرات	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری
بین گروه‌ها	۲۱۵۷۴/۱۱۱۳	۳	۷۱۹۱/۳۷۱	۶/۶۸۰	۰/۰۰۰
درون گروه‌ها	۲۱۶۳۷۵/۵۳۶	۲۰۱	۱۰۷۶/۴۹۵		
کل	۲۳۷۹۴۹/۶۴۹	۲۰۴			

جدول شماره ۵ نشان می‌دهد که کارآمدی خانواده بین ساختارهای مختلف قدرت، تفاوت معناداری دارد. بنابراین، ساختارهای قدرت را بررسی می‌کنیم.

۰/۸۳ است. همچنین نتایج روایی محتوا توسط کارشناسان حوزوی و دانشگاهی مباحث خانواده نشان داد که پرسش‌نامه دارای روایی محتوای است. میانگین نمره کارشناسان به پرسش‌نامه، به صورت درصدی ۰/۸۶ به دست آمد. همچنین ضریب همبستگی بین نظر کارشناسان در سطح کمتر از ۰/۰۵ معنی‌دار بود (صفورایی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۵).

۲. پرسش‌نامه ساختار قدرت در خانواده: پرسش‌نامه ۳۶ سؤالی ساختار قدرت در خانواده ساخته شده توسط مهدوی و صبوری است. بررسی تحلیل اعتبارآزمون اولیه با استفاده از ضرایب آلفا کرونباخ، ۰/۷۹ می‌باشد. پایایی آزمون نیز به روش بازآزمایی (پس از یک ماه) ۰/۷۰ به دست آمده است (یزدی و حسینی حسین آبادی، ۱۳۸۷). این آزمون توسط مؤلفان مورد بازبینی مجدد قرار گرفت که ضریب آلفا ۰/۸۶ به دست آمد. پرسش‌نامه پنج گزینه دارد که نمرات به ترتیب ۱ تا ۵ است. در این پرسش‌نامه، نمرات بالاتر گویای قدرت بیشتر مرد در خانواده است و نمرات پایین گویای قدرت بیشتر زن در خانواده است (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲).

روش آماری به کاررفته در این تحقیق، ضریب همبستگی پیرسون، آنالیز واریانس، آزمون تعقیبی تامهان و رگرسیون چند متغیره گام به گام می‌باشد.

یافته‌های پژوهش

جدول شماره ۱: شاخص‌های توصیفی متغیرهای ساختار قدرت و کارآمدی خانواده و دیگر متغیرهای پژوهش

متغیر	تعداد	حدافل	حداکثر	میانگین	انحراف استاندارد
ساختار قدرت	۲۰۵	۶۴	۱۶۰	۱۰۱/۷۶	۱۸/۸۱
کارآمدی خانواده	۲۰۵	۱۶۶	۳۰۵	۲۵۲/۶۹	۳۴/۱۵
سن	۲۰۵	۱۹	۴۶	۳۱/۵۱	۵/۸۱
تحصیلات	۲۰۵	دیپلم	فوق لیسانس		
مدت	۲۰۵	۱	۳۰	۹/۴۱	۵/۳۶

یافته‌های توصیفی پژوهش در جدول شماره ۱ بیان شده است که شامل تعداد شرکت کنندگان، حداقل و حداکثر نمرات، میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های به دست آمده از متغیرهای ساختار قدرت و کارآمدی خانواده، سن، تحصیلات و مدت ازدواج است. میانگین ساختار قدرت برابر با ۱۰۱/۷۶ و انحراف استاندارد برابر با ۱۸/۸۱ شد. یک انحراف بالای میانگین برابر با ۱۲۰/۵۷ و یک انحراف پایین میانگین برابر با ۸۲/۹۵ محاسبه گردید.

جدول شماره ۲: همبستگی ساختار قدرت با کارآمدی خانواده

متغیر	ساختار قدرت	کارآمدی
ساختار قدرت	۱	۰/۱۷۴(*)
کارآمدی	۰/۱۷۴(*)	۱

داده‌های جدول شماره ۲، ضریب همبستگی پیرسون بین ساختار قدرت با کارآمدی خانواده را

۱۳/۳۳۸ (B=)، ۳/۵ درصد از کارآمدی خانواده را تبیین می‌کند. بنابراین، ساختار دموکراتیک مرد مقتدر بالاترین کارآمدی را دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج کلی پژوهش نشان می‌دهد که بین ساختار قدرت در خانواده و کارآمدی آن ارتباط وجود دارد. ساختار قدرت ۹/۱ درصد از واریانس عملکرد خانواده را تبیین می‌کند. یافته‌های پژوهش با نظریه ساختاری خانواده همسویی دارد که بر لزوم سلسله‌مراتب در خانواده تأکید دارد (هی لی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۳ و ۱۷۷). پژوهش‌های بسیاری تأثیر ساختار قدرت خانواده بر روی انسجام خانواده، کیفیت زندگی زناشویی، آسیب‌شناسی خانواده، هوش هیجانی زنان و تعارضات زناشویی مورد تأکید قرار داده‌اند (ذوالفقارپور و همکاران، ۱۳۸۳؛ یزدی و حسینی حسین‌آبادی، ۱۳۸۷؛ سعیدیان، ۱۳۸۲، ص ۲).

سایر یافته پژوهش نشان می‌دهد که ساختار دموکراتیک (زن مقتدر و مرد مقتدر) از ساختار غیردموکراتیک (زن‌سالار و مردسالار) کارآمدتر است و ساختار زن‌سالار کمترین کارآمدی را دارد. از سوی دیگر، هر اندازه قدرت مرد در خانواده بیشتر باشد، کارآمدی خانواده بیشتر می‌شود. البته براساس داده‌ها، این یافته تا ساختار دموکراتیک مرد مقتدر، قابل صدق است. به‌عبارت دیگر هرچه از ساختار قدرت زن‌سالار به‌سوی ساختار دموکراتیک مرد مقتدر پیش می‌رویم، کارآمدی خانواده ارتقا می‌یابد و ساختار دموکراتیک مرد مقتدر بالاترین کارآمدی را دارد.

همان‌طور که ذوالفقارپور (۱۳۸۳) ادعا دارد، بین یافته‌های گذشته تنافی وجود دارد. بسیاری از پژوهش‌های گذشته، ساختار دموکراتیک را کارآمد می‌داند. یافته‌های وایوز و همکاران از سال ۱۹۸۶ تا ۲۰۰۶، که حدود ۱۱ پژوهش به عمل آمده، نشان می‌دهد: بین سلطه‌جویی مردان و تعارضات زناشویی ارتباط وجود دارد (Vives & et al, 2009, p. 80). همچنین پژوهش‌های میروسکی (۱۹۸۵)، کلمن و استراوس (۱۹۸۶) و آلواوز (۱۹۷۹)، ساختار دموکراتیک را تأیید می‌کند. ساروخانی (۱۳۸۴)، صبوری و مهدوی (۱۳۸۲)، عنایت و دسترنج (۱۳۸۹)، ذوالفقارپور و همکاران (۱۳۸۳)، سعیدیان (۱۳۸۲)، کیانی و همکاران (۱۳۸۹)، بر پیش‌فرض کارآمدی ساختار دموکراتیک، تحقیق خود را سامان داده‌اند. در مقابل، یافته‌های بوریس و زسویک (۱۹۶۷) نشان می‌دهد که زنان در ازدواج‌هایی که مرد تسلط بیشتری دارد، رضامندی زناشویی بیشتری دارند (Buric & Zecevic, 1967, p. 325). همچنین، پژوهش‌های گری لیتل (۱۹۸۲) و اسزینواکس (۱۹۷۸) و ذوالفقارپور (۱۳۸۳)، افزایش قدرت زن در خانواده، رضامندی زناشویی وی را کاهش می‌دهد و روی کیفیت رابطه زناشویی اثر منفی می‌گذارد. خالدی نشان داد که

جدول شماره ۶: آزمون تعقیبی تامهان

ساختار قدرت	ساختار قدرت	تفاوت میانگین	خطای استاندارد	سطح معناداری
زن‌سالار	دموکراتیک زن مقتدر	۲۳/۶۵۱۲(*)	۸/۴۳۲۵۹	۰/۰۴۰
	دموکراتیک مرد مقتدر	۲۸/۶۴۸۶(*)	۷/۹۳۱۰۵	۰/۰۴۰
	مردسالار	۱۶/۳۹۹۱	۸/۸۵۸۰۱	۰/۳۴۹
دموکراتیک زن مقتدر	زن‌سالار	۲۳/۶۵۱۲(*)	۸/۴۳۲۵۹	۰/۰۴۰
	دموکراتیک مرد مقتدر	۴/۹۹۷۵	۵/۲۳۱۵۳	۰/۹۱۸
	مردسالار	۷/۲۵۲۱	۶/۵۵۲۲۲	۰/۸۵۱
دموکراتیک مرد مقتدر	زن‌سالار	۲۸/۶۴۸۶(*)	۷/۹۳۱۰۵	۰/۰۰۴
	دموکراتیک زن مقتدر	۴/۹۹۷۵	۵/۲۳۱۵۳	۰/۹۱۸
	مردسالار	۱۲/۲۴۹۵	۵/۸۹۲۷۶	۰/۲۳۰
مردسالار	زن‌سالار	۱۶/۳۹۹۱	۸۵۸۰۱/۸	۰/۳۴۹
	دموکراتیک زن مقتدر	۷/۲۵۲۱	۶/۵۵۲۲۲	۰/۸۵۱
	دموکراتیک مرد مقتدر	۱۲/۲۴۹۵	۵/۸۹۲۷۶	۰/۲۳۰

جدول شماره ۶، آزمون Tamhane.s T2 است که رابطه بین میانگین ساختارهای مختلف در فرض واریانس‌های نابرابر را بررسی می‌کند. از آنجایی که واریانس گروه‌ها اختلاف معناداری دارند، باید از آزمون‌های تعقیبی نابرابری واریانس‌ها مثل آزمون تعقیبی تامهان استفاده کرد.

همان‌طور که در جدول آمده است، کارآمدی خانواده زن‌سالار با ساختارهای دموکراتیک زن مقتدر و مرد مقتدر تفاوت معنی‌دار دارد. میزان کارآمدی در خانواده زن‌سالار، کمتر از خانواده‌های دموکراتیک زن مقتدر و مرد مقتدر است.

جدول شماره ۷: آزمون میانگین یک متغیر بین دو گروه دموکراتیک و غیر دموکراتیک (ت‌تست)

ساختار	N	میانگین	مقدار t	درجه آزادی	سطح معناداری
کارآمدی	۶۷	۲۳۹/۹۱۰۴	-۳/۸۵۹	۲۰۳	۰/۰۰۰
		۲۵۸/۸۹۸۶			
غیر دموکراتیک	۱۳۸				
دموکراتیک					

براساس جدول شماره ۷، میانگین کارآمدی خانواده در ساختار دموکراتیک (مرد مقتدر و زن مقتدر) بالاتر از ساختار غیردموکراتیک (مردسالار و زن‌سالار) است.

جدول شماره ۸: نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره گام به گام.

مدل	متغیر پیش‌بین (ساختار)	ضرایب غیر استاندارد	ضرایب استاندارد	t	سطح معناداری
۱	دموکراتیک مرد مقتدر	B	R2	۲/۷۲۸	۰/۰۰۷
		۱۳/۳۳۸	۰/۱۸۸		
۲	دموکراتیک مرد مقتدر	B	Beta	۳/۸۲۱	۰/۰۰۰
		۲۱/۳۰۶	۰/۳۰۰		
۳	دموکراتیک زن مقتدر	B	Beta	۲/۸۲۲	۰/۰۰۵
		۱۶/۳۰۸	۰/۲۲۲		
۳	دموکراتیک مرد مقتدر	B	Beta	۴/۳۳۷	۰/۰۰۰
		۲۸/۶۴۹	۰/۴۰۴		
۳	دموکراتیک زن مقتدر	B	Beta	۳/۴۹۰	۰/۰۰۱
		۲۳/۶۵۱	۰/۳۲۲		
۳	ساختار مردسالار	B	Beta	۲/۰۳۴	۰/۰۴۳

متغیر ملاک: کارآمدی خانواده

جدول شماره ۸، میزان تأثیر هر کدام از ساختارهای مختلف قدرت را در کارآمدی خانواده نشان می‌دهد. داده‌ها نشان می‌دهد که ساختار قدرت می‌تواند ۹/۱ درصد از واریانس کارآمدی خانواده را تبیین کند. براین اساس، ساختار دموکراتیک مرد مقتدر به‌گونه‌ای معنادار، با توان (P کمتر از ۰/۰۰۷،

یکی از عوامل افزایش رضامندی در خانواده‌های دارای عوامل خطر، اقتدار و مدیریت بیشتر مرد در خانواده است (خالدی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۶). فاتحی‌زاده و همکاران (۱۳۸۴) نشان دادند در خانواده‌هایی که زنان پذیرنده اقتدار مرد باشند، طلاق در بین آنها کمتر است.

در مجموع، برخی پژوهش‌ها ساختار قدرت دموکراتیک را در خانواده کارآمد می‌دانند و برخی اقتدار بیشتر مرد را تأیید می‌نمایند. این پژوهش به جمع‌بندی روشنی از این دو دیدگاه دست یافته است. پژوهش‌هایی که ساختار قدرت دموکراتیک را کارآمد و غیردموکراتیک را ناکارآمد می‌دانند، باید در چارچوب ساختار قدرت مردسالار و زن‌سالار تبیین نمود که تعاملات بین زوجین غیردموکراتیک و مستبدانه است. همان‌طور که تحقیق حاضر نشان داده است، ساختار غیر دموکراتیک کارآمدی خانواده را کاهش می‌دهد. پژوهش‌هایی که ساختار قدرت با اقتدار مرد را کارآمد توصیف نموده‌اند، باید در چارچوب ساختار دموکراتیک مرد مقتدر تبیین نمود که زوجین در خانواده، هر دو دارای اقتدارند. در عین حال، مرد از قدرت بیشتری در خانواده برخوردار است. به نظر می‌رسد، سخن ریچارد میلر - مدیر دانشکده زندگی خانواده دانشگاه بریگم یانگ - ناظر به همین مطلب است: در خانواده سالم یک سلسله‌مراتب روشن بین والدین و فرزندان وجود دارد (Miller, 2008, p. 1-4). پدر و مادر نقش هیئت مدیره و رهبری خانواده را بر عهده دارند. ازدواج یک همکاری برابر میان زن و شوهر است. تحقیقات نشان می‌دهد که روابط نابرابر در ازدواج ریشه بسیاری از مشکلات زناشویی است. در ازدواج‌هایی که زن و مرد در قدرت سهیم هستند، رضامندی زناشویی بیشتر است. علی‌رغم اینکه زن و شوهر عملکرد واحدی دارند، اما، هر کدام مسئولیت‌های متفاوت و نقش خاصی را برعهده دارند؛ پدر نقش مدیر و محافظ گروه را بر عهده دارد و براساس مشورت، محبت و مصلحت جمععی، اداره خانواده را سامان می‌بخشد و مادر اصولاً وظیفه پرورش را برعهده دارد. نقش مدیریت در خانواده به مرد اعطا شده است تا مسئولیت خدمت به همسر و خانواده را برعهده بگیرد و این مطلب از آموزه‌های انجیل هم قابل اثبات است.

یافته‌های این پژوهش، همسو با آموزه‌های اسلامی است. زارعی (۱۳۹۲) با ارائه الگوی ساختار قدرت در خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی الگوی، پدر مرکزی دموکراتیک را معرفی نموده است. یاززی و ناصحی (۱۳۸۹)، هم با بررسی برخی از آیات و روایات بخصوص آیه قوامیت، به این نتیجه رسیده‌اند که ساختار قدرت در ارتباط زن- شوهر، نظام «شوهر محور» با گرایش «دوسویه» است. بستان و همکاران هم معتقد است که اسلام اقتدار بیشتر مرد را در خانواده پذیرفته است (بستان و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۶۲).

یافته‌های پژوهش براساس الگوی مهر و قدرت جان‌بزرگی و نوری (منتشر نشده) قابل تبیین است. زن و مرد هر دو نیاز به قدرت و نیاز به مهر و دریافت محبت و عشق دارند، اما نیاز به قدرت در مردان، بسیار بیشتر و اساسی‌تر از نیاز به مهر است. به‌عکس، نیاز به مهر در زنان به شکل بارزتری بروز می‌کند. اگر زن به مرد قدرت بدهد، از او مهر دریافت می‌کند و اگر مرد به زن عشق و مهر بدهد، از او قدرت دریافت می‌کند. از این دیدگاه، وقتی یک مرد زورگو و قدرت‌طلب می‌شود که قدرت او را مورد حمله قرار دهند یا محدود کنند یا آن را به رسمیت نشناسند. مردی که قدرت او ارضاء شود (که فقط توسط یک زن امکان‌پذیر است)، رثوف و مهربان می‌شود. در عین حال مقتدر، زنی که نیاز به مهر او ارضاء شود (که فقط توسط یک مرد امکان‌پذیر است)، زنی انعطاف‌پذیر، سرزنده و سازگار خواهد شد. یافته‌های بوریس و زسویک نشان می‌دهد که زنان در ازدواج‌هایی که مرد تسلط بیشتری دارد، رضامندی زناشویی بیشتری دارند (Buric & Zecevic, 1967, p. 325). همچنین پژوهش ذوالفقاریور (۱۳۸۳) نشان می‌دهد که افزایش قدرت زن در خانواده، رضامندی زناشویی وی را کاهش می‌دهد. جوری و یودانیس (۲۰۰۶) معتقدند: از دست رفتن قدرت مردان نسبت به زنان، احتمال بروز خشونت را از سوی مردان افزایش می‌دهد. پارسونز همسو با این دیدگاه معتقد است: تفکیک دو نقش ابزاری و احساسی - عاطفی جهت کارکرد صحیح خانواده ضرورت دارد (Parsons, 1995, p. 45). از این ایفای نقش‌هاست که زن نقش رهبری عاطفی یا کاریزمایی و مرد نقش رهبری اجرایی یا ابزاری دارد.

بنابراین، در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت: ساختار کارآمد در خانواده، ساختاری است که مرد و زن هر دو در اداره خانواده سهیم و دارای اقتدار هستند. در این بین، اقتدار بیشتر مرد در چارچوب الگوی مهر و قدرت، کارآمدی بیشتر خانواده را به دنبال دارد. یافته پژوهش با فرهنگ اسلامی - ایرانی و با بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده، همسویی دارد.

این پژوهش دارای محدودیت‌های مختلفی نیز هست: از جمله، اینکه جامعه آماری پژوهش معلمان می‌باشد و پژوهش در فرهنگ خاصی صورت پذیرفته است که لازم است تعمیم‌پذیری با احتیاط صورت پذیرد. همچنین در این پژوهش، از بین زوجین فقط زنان مشارکت داشتند و دیدگاه مردان ملاحظه نگردید. بنابراین، پیشنهاد می‌گردد پژوهشگران با آزمون تجربی مجدد یافته‌ها در جوامع مختلف و در بین هر دو زوج، زمینه‌پروری و استحکام روزافزون آن را فراهم آورند. همچنین، متولیان امور خانواده، برنامه‌ریزان و رسانه‌های جمعی اهتمام بیشتری به آموزش ساختار توزیع قدرت در خانواده، براساس الگوی تعاملی اسلامی - روان‌شناختی داشته باشند تا این الگو در خانواده‌ها نهادینه گردد و زمینه رشد و ارتقاء سلامت و کارآمدی خانواده را فراهم آورد.

منابع

ایازی، سیدمحمدعلی و محمد ناصحی، «بررسی ساختار توزیع قدرت در رابطه زن- شوهر در خانواده از نگاه آیات و روایات» (پاییز ۱۳۸۹)، *پژوهش زنان*، دوره ۲، ش ۱، ص ۱۱۳-۱۳۳.

باقری، شهلا، «مدیریت خانواده: الگوها و مقتضیات» (تابستان ۱۳۸۸)، *بانوان شیعه*، سال ششم، ش ۲۰، ص ۷-۳۱.

بستان، حسین، «کارکردهای خانواده از منظر اسلام و فمینیسم» (تابستان ۱۳۸۹)، *حوزه و دانشگاه*، ش ۳۵، ص ۴-۳۴.

بستان، حسین و همکاران (۱۳۸۳)، *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

بهرامی احسان، هادی و الهه اسلمی، «رابطه سازگاری زناشویی و سبک‌های فرزندپروری والدین با سلامت جسمی و روانی فرزندان» (۱۳۸۸)، *روانشناسی و علوم تربیتی*، سال سی و نهم، ش ۱، ص ۶۳-۸۱.

جان‌بزرگی، مسعود و ناهید نوری (۱۳۹۰)، *آموزش اخلاق، رفتار اجتماعی و قانون‌پذیری به کودکان*، چ سوم، تهران، ارجمند.

جان‌بزرگی، مسعود و ناهید نوری (منتشر نشده)، *خانواده درمانگری مبتنی بر تعامل نقش‌ها با الهام از قرآن و تفسیر علامه طباطبائی*.

جعفری، محمدتقی (۱۳۶۰)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.

خالدی، شیدا و همکاران (۱۳۹۰)، *عوامل نگه‌دارنده ازدواج در افراد متاهل دارای عوامل خطر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی، تهران، دانشگاه بهشتی.

زارعی توپخانه، محمد (۱۳۹۲)، *ساختار قدرت در خانواده از دیدگاه اسلام در مقایسه با نظریات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی*، ویژه‌نامه مقالات همایش ملی سبک زندگی اسلامی.

زغلول، محمد (۱۴۱۰ق)، *موسوعه اطراف الحدیث النبوی*، بیروت، عالم التراث.

زیمون، ف.ج (۱۳۷۹)، *مفاهیم و تئوری‌های کلیدی در خانواده*، ترجمه سعید پیرمادی، تهران، همام.

ذوالفقاریور، محبوبه و همکاران، «بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران» (۱۳۸۳)، *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، ش ۱۱، ص ۳۱-۴۶.

ساروخانی، باقر، «زن، قدرت و خانواده: پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده» (تابستان ۱۳۸۴)، *پژوهش زنان*، ش ۱۲، ص ۲۹-۵۰.

سعیدیان، فاطمه (۱۳۸۲)، *بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت معلم.

شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۷۹)، *جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان*، قم، مؤسسه فرهنگی طه.

صفورایی پاریزی، محمدمهدی (۱۳۸۸)، *شاخص‌های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و ساخت پرسش‌نامه آن*، پایان‌نامه دکتری، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.

ظهوری، هوشنگ و سروش فتحی، «مدیریت خانواده در نظریه‌های جامعه‌شناسی در مقایسه با نظریه علامه طباطبائی» (زمستان ۱۳۸۹)، *پژوهش‌نامه قرآن و حدیث*، ش ۸، ص ۹۹-۱۲۰.

علائی رحمانی، فاطمه، «بررسی تحلیلی قوامیت در آیه «الرجال قوامون علی النساء»» (۱۳۸۳)، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، سال اول، ش ۱، ص ۲۴-۵۱.

عنایت، حلیمه و منصوره دسترنج، «مطالعه ساختار قدرت در خانواده (مطالعه موردی: شهر لار)» (بهار ۱۳۸۹)، *پژوهش زنان*، دوره ۸، ش ۱، ص ۱۰۷-۱۲۴.

فاتحی‌زاده، مریم و همکاران، «بررسی تأثیر عوامل خانوادگی در پایان بودن آمار طلاق در شهرهای یزد، اردکان و میبد» (۱۳۸۴)، *مطالعات تربیتی و روان‌شناسی*، ش ۲۱، ص ۱۱۷-۱۳۶.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵)، *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

کریم‌پور قراملکی، علی، «نگاهی به قیومیت مردان در تفاسیر قرآن» (تابستان ۱۳۷۹)، *بینات*، سال هفتم، ش ۲۶، ص ۲۳-۳۳.

کیانی، مزده و همکاران، «مطالعه چگونگی توزیع قدرت در خانواده؛ مدلی بر اساس نظریه مبنایی GT» (تابستان ۱۳۸۹)، *خانواده پژوهی*، سال ششم، ش ۲۲، ص ۱۷۵-۱۹۲.

مروی، محمدعلی، «سرپرستی خانواده با نگاه به آیه ۳۴ سوره نساء» (۱۳۸۶)، *معرفت*، ش ۱۲۲، ص ۹۹-۱۱۲.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.

مصباح، محمدتقی (۱۳۸۶)، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

محمدری شهری، محمد (۱۳۸۷)، *تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث*، قم، مشعر.

میرخانی، عزت‌السادات، «ریاست، تمکین، تسخیری متقابل در خانواده» (پاییز ۱۳۷۸)، *کتاب زن*، ش ۵، ص ۱۶-۳۱.

مهدوی، محمدصادق و حبیب صبوری خسروشاهی، «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده» (۱۳۸۲)، *مطالعات زنان*، ش ۲، ص ۲۷-۶۷.

هی لی، جی (۱۳۷۵)، *روان درمانی خانواده*، ترجمه باقر ثنائی، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.

یزدی، سیدمنور و فاطمه حسینی حسین‌آبادی، «رابطه ساختار قدرت در خانواده با هوش هیجانی زنان» (بهار ۱۳۸۷)، *مطالعات جوانان*، ش ۱۲، ص ۱۵۷-۱۷۰.

Alvarez, M. D. L., (1979), "Family Power Structure in Chile: A Survey of Couples with Children in Primary Schools", *International Journal of Sociology of the Family*, v 9, p. 123-131.

Bates, A. Kristian, & et al, (2003), "Family structure, power – control theory and Deviance", *Western criminology Review*, p. 170-190.

Buric, O., & Zecevic, A., (1967), "Family Authority, Marital Satisfaction, and the Social Network in Yugoslavia", *Journal of Marriage and the Family*, v 29, p. 325-336.

Chodorow, Nancy, (1997), "The Psychodynamics of the Family" in Linda Nicholson, *The Second Wave*, Routledge, NewYork and London.

Coleman, D. H., & Straus, M. A., (1986), "Marital Power, Conflict, and Violence in a Nationally Representative Sample of American Couples", *Violence and Victims*, v 1, p. 141-157.

De Beauvoir, Simone, (1989), *The Second Sex*, Vintage Books, NewYork.

Goode, William J, (1989), *The family*, Prentice-Hall of India.

Gray, Little., (1982), Marital quality and depressed mood, *journal of marriage and the family*, v 44(3), p. 633-646.

Jory, B., Yodanis, C.L., (2006), Power – Family Relationships Marital Relationships, in <http://family.jrank.org/pages/1316/Power.html>.

Knuttilla, M., (1996), *Introduction sociology: A Criticl perspective*, Toronto, New York, oxford university press.

Miller, Richard B, (2008), Who Is the Boss? Power Relationships in Families, Provo, Utah, Brigham Young University.

Mirowsky, J., (1985), "Depression and Marital Power: An Equity Model", *American Journal of Sociology*, v 91, p. 557-559.

Parsons, T., (1995), *family socialization and interaction process*, New York, The free Press.

Szinovacz, M., (1978), Another look at normative resources theory: Contribution from Austrian data a research note, *journal of marriage and the family*, v 40, p. 413-421.

Taylor, S. E, & et al, (2000), *Social Psychology*, New Jersey, Prentice Hall Inc.

Tong, rosemarie, (1997), *Feminist Thought*, Routledge, London.

Wallace, Ruth A. & Wolf, Alison, (1986), *Contemporary Sociology Theory*, Prentice-Hall, New York.

Vives-Cases, C., & et al, (2009), Verbal marital conflict and male domination in the family as risk factors of intimate partner violence, *Trauma Violence and Abuse*, v 10, p. 171-180.